

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته و کلام محقق اصفهانی

بحث در فرمایش مرحوم محقق اصفهانی در کتاب نهاية الدراية بود، عرض کردیم ایشان قائلند که برای اثبات نفسی بودن، در موردی که وجوب فعلی برای ما مسلم است اما نمی‌دانیم این وجوب، نفسی است یا غیری، می‌توان به أصالة الاطلاق تمسک کرد. أصالة الاطلاق در اینجا، یعنی أصالة الاطلاقی که در هیئت وجود دارد و این أصالة الاطلاق، نفسی بودن را اثبات می‌کنیم. اما همانطور که دیروز عرض شد در مطلب اول و دوم فرموده‌اند مراد از اطلاق؛ سعه و توسعه مفهومی نیست. مراد از اطلاق، به معنای عدم تعلیق است. وجوب واجب نفسی، متعلق بر وجوب شیء دیگر نیست، اما وجوب واجب غیری، متعلق بر وجوب شیء دیگر است.

در واجب نفسی، تعلیق وجود ندارد، واجب نفسی برای خودش واجب است نه بخاطر وجوب شیء دیگر، اما در واجب غیری، تعلیق وجود ندارد، وجوب واجب غیری، بخاطر وجوب شیء دیگر ثابت است. لذا در اینجا اطلاق در فرد است و اطلاق در مفهوم نیست و بین اطلاق و تقیید در مفاهیم، با اطلاق و تقیید در فرد، فرق وجود دارد که به بعضی از فرق‌ها اشاره شد.

ادامه مطلب سوم محقق اصفهانی

آنچه از مطالب ایشان باقی مانده این است که در پایان مطلب سوم، فرق دیگری را بین اطلاق که در باب مفاهیم و اطلاق که در باب فرد است بیان می‌کنند و می‌فرمایند دو نوع قیود داریم؛ اول قیودی که در شئون و حیثیات و افراد مقید است و دوم قیودی که از شئون و حیثیات مقید نیست، بلکه عنوان داعی دارد.

مثلاً وقتی می‌گوییم رقبه، این رقبه عنوان عام است، اینجا شئون و حیثیاتی دارد، مثلاً ایمان، کفر، زن بودن، مرد بودن، از شئون و حیثیات و افراد برای رقبه است.

فرموده‌اند اطلاق مفهومی در جایی است که قید از شئون و حیثیات باشد، لذا رقبه را می‌توانید مقید کنید، رقبه فاخره یا رقبه مؤمنه یا رقبه مذکر یا رقبه مؤنث.

اگر قید در دایره شئون و حیثیات مقید باشد، اطلاق که در مقید وجود دارد اطلاق مفهومی است، اما اگر قید از قبیل داعی باشد، داعی، امری خارج از شئون و حیثیات است، می‌فرمایند در اینجا تقیید به این داعی و اینکه شیئی را به این داعی مقید

کنیم، اطلاق مفهومی نیست و عنوان اطلاق در فرد دارد.

برای اینکه فرمایش ایشان روشن شود اگر سؤال کنید آیا می‌توانیم بگوییم قید نسبت به امر مطلق است یا می‌توانیم زید را مقید به عمرو کنیم؟ در جواب باید بگویید بله، زید نسبت به عمرو اطلاق دارد، اما نه اطلاق مفهومی، نمی‌توانیم بگوییم زید یک مفهوم جامع و کلی دارد که عمرو از شئون و حیثیات آن مفهوم است، اما می‌توانیم بگوییم زید، متعلق بر عمرو است، «أکرم زیداً» اگر عمرو میل داشته باشد، این تعلیق مانعی ندارد، یا «أکرم زیداً» به داعی اینکه او انسان متدینی است. این داعی می‌تواند قید باشد، اما قیودی که از قبیل داعی هستند و بعنوان انگیزه است در اطلاق مفهومی جریان ندارد، که این نکته‌ی مهمی است و در جاهای دیگر اصول می‌شود از این نکته استفاده کرد.

آنگاه مطلبی را که قبل از امام (رضوان الله علیه) نقل کردیم می‌تواند صغریایی از این کبرای کلی باشد، می‌گوییم اطلاق و تقیید مفهومی در جایی است که قید از شئون و حیثیات مقید باشد. این قاعده کلی در اطلاق و تقیید مفهومی است.

پس معلول نمی‌تواند مقید به علت شود چون علت، از شئون و حیثیات معلول نیست. نمی‌توانیم بگوییم معلول، معنای کلی و جامع دارد و تحت این معنای جامع، علت وجود دارد. لذا اطلاق اشتراط و اطلاق تقیید، در دایره مفهوم، شرط اساسی‌اش این است که زید از شئون و حیثیات مطلق باشد.

در کلمات گذشتگان مانند مرحوم میرزای قمی و صاحب معالم، وقتی به بحث اطلاق و تقیید می‌رسند، اشاره‌ای به این مطلب دارند، اما بیان دقیق و فنی آن که در اطلاق و تقیید مفهومی، قید باید از شئون و حیثیات مطلق باشد و در اطلاق و تقیید غیر مفهومی، قید خارج از شئون و حیثیات است، در کلمات مرحوم اصفهانی ذکر شده است. پس این هم فرق دیگری که ایشان بیان می‌کنند.

نتیجه کلام محقق اصفهانی

نتیجه فرمایش مرحوم اصفهانی این است که در موردی که شک داریم وجوب واجب، نفسی است یا غیری، تمسک به اطلاق هیئت می‌کنیم. هیئت آیا اطلاق مفهومی دارد یا اطلاق فردی؟

نظر مرحوم اصفهانی این است که اطلاق در هیئت که از آن نفسی بودن را استفاده می‌کنیم، اطلاق فردی است، یعنی این صیغه‌ی إفعال که مصداقی از صیغه کلی است، این فرد از بعث که یک بعث جزئی حقیقی است را باید حمل بر نفسی بودن کنیم، زیرا به حسب ظاهر، معلق بر قیدی نشده و مولا نگفته «توضاً إذا وجب الصلاة»، چون وجوب آن متعلق بر وجوب فعل دیگر نشده، از اطلاق در فرد، نفسی بودن این واجب را استفاده می‌کنیم. این خلاصه بیان مرحوم محقق اصفهانی است.

تعلیقات استاد معظم نسبت به کلام محقق اصفهانی

بیان مرحوم اصفهانی نسبت به بیان‌هایی که قبلاً گفته شد انصافاً تام است، اما چند نکته را یا بعنوان حاشیه بر فرمایش ایشان یا توجیه فرمایش ایشان باید عرض کنیم.

در مطلب اول، مرحوم اصفهانی فرمودند فرق بین نفسی و غیری بودن در این است که ایجاب در واجب نفسی، لداعی حکم

الواجب، در واجب نفسي وجوب و انگیزه این است که خود این واجب، عنوان حکم دارد و در غیری فرمودند ایجاب لداعي حسن الغير، در ادامه فرمودند آنچه عرفا نیاز به بیان و تنبیه دارد، دومی است، یعنی جایی که فعلی واجب شود، وجوب آن به انگیزه‌ی واجب دیگری باشد، مولا باید بیان کند، اما در جایی که وجوب آن بخاطر خودش است، نیاز به بیان و تنبیه مولا نیست.

مطلبی که می‌خواهیم عرض کنیم این است که آیا مرحوم اصفهانی در مطلب اوّل همان فرقی را که مرحوم آخوند در فرق میان واجب نفسي و غیری بیان کرده‌اند را می‌خواهند ذکر کنند یا می‌خواهند آن را به امر دیگری برگردانند؟

مرحوم آخوند در تعریف واجب نفسي فرمودند: واجب نفسي ما وضع لحسن نفسه، اما واجب غيري ما وضع لا لحسن نفسه بل للتوصل الي الغير. ظاهر عبارت مرحوم آخوند این است که واجب نفسي یک قید دارد، لحسن ذاته و نفسه، واجب غیری هم قید دارد، لحسن الغير.

اگر از عبارت مرحوم آخوند این استفاده را می‌کنیم، معنای آن این است که هم واجب نفسي محتاج به یک قید است، هم واجب غيري محتاج به یک قید است. اگر هر دو محتاج قید شدند، برای اراده‌ی هر کدام نیاز به قرینه است.

در جایی که واجب نفسي است، یعنی به حسن ذاته، این قید دارد و در باب اطلاق می‌گوییم أصالة الاطلاق آنچه را محتاج به قید زائد است را دفع می‌کند.

طبق بیان مرحوم آخوند، واجب نفسي و واجب غيري، محتاج به قید هستند. آیا مرحوم اصفهانی می‌خواهند همان بیان مرحوم آخوند را ملاک برای تحقیق خود قرار دهد؟

اشکال آن این است که هر کدام از نفسي یا غيري بودن، محتاج به قید است، وقتی محتاج به قید شد دیگر رجحانی وجود ندارد که بگوییم أصالة الاطلاق، نفسي بودن را اثبات کند.

مثل اینکه در جایی که شک می‌کنیم مراد از رقبه؛ رقبه‌ی کافره است یا رقبه‌ی مؤمنه، اینجا هم مؤمنه نیاز به قید دارد و هم کافره نیاز به قید اضافه و بیان زائد دارد. از این جهت فرقی بین آنها نیست. این یک مطلب.

مطلب دوم این است که مرحوم اصفهانی می‌خواهند کلام مرحوم آخوند را به تفسیر دیگری برگردانند که بر طبق آن تفسیر، نفسي بودن، قید عدمی پیدا کند و غيري بودن، قید وجودی پیدا کند. به این بیان که ایشان می‌خواهند بگویند درست است که مرحوم آخوند اینگونه معنا کرده، اما واجب نفسي ما وجب لا للغير، واجب غيري ما وجب للغير، که واجب نفسي قید عدمی دارد، «لا للغير» و قید عدمی عرفا محتاج به بیان و تنبیه نیست. اما واجب غيري یک قید وجودی دارد، قید وجودی عرفا محتاج به تنبیه است.

پس ظاهراً مرحوم اصفهانی این را می‌خواهند اراده کنند و الا اگر بخواهند طبق فرمایش مرحوم آخوند پیش بیایند، هم واجب نفسي و هم واجب غيري هر دو محتاج به قید هستند و قید هر دو هم وجودی است.

طبق بیان مرحوم آخوند می‌گوییم واجب نفسي؛ «ما وجب لحسن نفسه»، قید «لحسن نفسه» قید وجودی می‌شود. واجب غيري «ما وجب لحسن غيره»، این هم قید وجودی می‌شود. هر دو قید وجودی هستند و بین آنها فرقی وجود ندارد.

اما اگر بگوییم مرحوم اصفهانی می‌خواهند بگویند باید عبارت را عوض کنیم و بگوییم واجب نفسي «ما وجب لا للغير»، «لا

لِّلغیر» قید عدمی می‌شود، اما واجب غیری آن است که «واجب للغير»، که «واجب للغير» قید وجودی می‌شود، و ایشان می‌خواهند بگویند اگر به عرف مراجعه کنیم، عرف می‌گوید آنچه قید عدمی دارد، محتاج به بیان نیست، و آنچه قید وجودی دارد محتاج به تنبیه و بیان است.

ظاهر این است که مرحوم اصفهانی همین را اراده می‌کند و طبق این بیان و توضیحی که برای فرمایش ایشان می‌دهیم، در بعضی از کلمات بزرگان یک اشکال بر مرحوم اصفهانی وارد شده که بالاخره واجب نفسی و واجب غیری قید دارند، حال بگوئیم قید واجب نفسی، عدمی است و قید واجب غیری، وجودی است. در اینکه هر دو مقید به قید هستند فرقی بیان آنها نیست، و قید، محتاج به بیان است.

نه، ایشان می‌خواهند بگویند وقتی به عرف مراجعه می‌کنیم، عرف هر قیدی را محتاج به بیان نمی‌داند، عرف می‌گویند قیود عدمی محتاج به بیان نیستند، اما قیود وجودی نیاز به بیان و قرینه دارند. این یک نکته.

نکته دوم این است که ما یک قانون کلی داریم که أصالة الاطلاق یرفع قید المشکوک.

این قانون کلی است، هرگاه شک کردیم قیدی دخالت دارد یا ندارد، مولا فرموده «أعتق رقبة»، شک داریم که آیا ایمان دخالت دارد یا نه، أصالة الاطلاق را جاری می‌کنیم و أصالة الاطلاق قید مشکوک را رفع می‌کند. در «أَحَلَّ اللَّهُ النَّيْعَ» شک می‌کنیم آیا این عقد باید عربی باشد یا نه، أصالة الاطلاق عربیت را رفع می‌کند.

حال سؤال این است که این قانون که أصالة الاطلاق یرفع القید الزائد، حالا که شما مرحوم اصفهانی اطلاق مفهومی درست کردید، اطلاق در فرد درست کردید، آیا این قانون فقط در اطلاق مفهومی جاری است یا اینکه أصالة الاطلاق نسبت به هر قید، اعم از اینکه طبق بیان خود ایشان قیدی باشد که از شئون و حیثیات است یا قیدی باشد که عنوان داعی دارد، جاری است؟

ظاهر این است که نزد بزرگان این قانون که بگوئیم أصالة الاطلاق یرفع القید الزائد، اختصاص به اطلاق در باب مفاهیم ندارد، بلکه در جایی که اطلاق در فرد است أصالة الاطلاق می‌آید و آنچه را که می‌خواهد این لفظ بر آن معلق باشد، تعلق را از بین می‌برد.

نتیجه بررسی کلام محقق اصفهانی

نتیجه این شد که این فرمایش مرحوم اصفهانی تام است، یعنی وقتی واجب نفسی و غیری را اینگونه معنا کردیم، با فرض اینکه هر دو هم نیاز به قید دارند، اما قید واجب نفسی، قیدی است که عرفاً بیان آن لازم نیست، اما قید واجب غیری، قیدی است که عرفاً بیان آن واجب است. برای همین اگر چیزی واجب بود و شک کردیم نفسی است یا غیری، از راه أصالة الاطلاق احوالی که در فرد جریان پیدا می‌کند بخوبی می‌توانیم مفهومی بودن را اثبات کنیم.

أصالة الاطلاق در مفهوم را أصالة الاطلاق افرادی نامگذاری کردیم و أصالة الاطلاق در فرد را أصالة الاطلاق احوالی نامگذاری کردیم. همیشه این مثال در ذهنتان باشد که زید یک فردی است نسبت به احوال خودش اطلاق دارد.

نتیجه این می‌شود که در جایی که مولا فرموده «توضاً»، دو راه برای نفسی بودن از راه أصالة الاطلاق درست شد؛ یک راه، أصالة الاطلاقی که در هیئت جریان دارد، منتها أصالة الاطلاقی که در فرد است، راه دوم، أصالة الاطلاقی که در ماده جریان دارد. ماده‌ی «توضاً» چیست؟ وضو است، می‌گوئیم وضو واجب است، واجب است یعنی اطلاق دارد.

ممکن است به اطلاق سومی هم استدلال شود و آن این است که در کلام مرحوم نائینی آمد و اینکه به ماده غیر، غیر یعنی چیزی که شک داریم واجب، مقدمه برای آن است یا نه، به أصالة الاطلاق که در ماده غیر جاری است، غیر در مثال ما صلاة است، بگویم صلاة اطلاق دارد، اطلاق دارد یعنی وضو محقق شده باشد یا نشده باشد.

مثلاً اگر مولا به زن حائض امر به وضو کرده و ما نمی‌دانیم این امر به وضو، نفسی یا غیری است، اگر غیری باشد ذی المقدمه آن یعنی همان صلاة، یک اصالة الاطلاق در صلاة جاری می‌کنیم، می‌گوییم اگر صلاة محقق شد، کافی است، چه وضو محقق شده باشد یا نشده باشد، با اجرای اصالة الاطلاق در ماده غیر لازمه‌اش این است که وضو واجب نفسی شود، و این همان است که عرض کردیم لوازم اصول لفظیه مشهور این است که حجیت دارد.

جمع‌بندی بحث جریان اصالة الاطلاق

بحث اصالة الاطلاق در جایی که شک می‌کنیم واجب نفسی است یا غیری؛

1- مشهور، از جمله مرحوم آخوند خراسانی، به اصالة الاطلاق که در مدلول هیئت، که مدلول هیئت، مفهوم طلب است، استدلال کرده‌اند و نفسی بودن را اثبات کرده‌اند.

2- شیخ انصاری فرمود تمسک به اطلاق در هیئت راه ندارد، چون معنای هیئت واقع و مصداق طلب است، و در نتیجه شیخ انصاری برای اثبات نفسی بودن، به اصالة الاطلاق در ماده فقط استدلال کرده‌اند.

3- نظریه مرحوم نائینی بود که به اصالة الاطلاق در هیئت تمسک کردند، اما هیئت نه به معنای مفهوم حرفی آن، فرمودند اصالة الاطلاق در هیئت، به مفهوم استقلالی که بجای مفهوم استقلالی تعبیر کردند به نتیجه الجملة، به اصالة الاطلاق این‌چنینی مرحوم نائینی استدلال کرد.

4- مرحوم اصفهانی برای اثبات نفسی بودن، به اصالة الاطلاق که در فرد جاری می‌شود، نه به اصالة الاطلاق مفهومی، استدلال کردند.

5- مرحوم امام (رضوان الله علیه) به انصراف استدلال کرده‌اند و گفته‌اند اگر چیزی واجب شد و شک کردیم نفسی است یا غیری، احتمال غیری بودن، احتمال ضعیف عند العقلاء است و قابل اعتناء نیست و از راه انصراف نفسی بودن را قائل شده‌اند.

6- آن است که ما به آن رسیدیم، یعنی برای نفسی بودن سه راه داریم و هر سه راه صحیح است؛ هم اصالة الاطلاق در هیئت، منتها اصالة الاطلاق که در فرد جاری شود، و هم اصالة الاطلاق در ماده و هم اصالة الاطلاق در ماده‌ی غیر، غیر یعنی ذی المقدمه.

با سه اصالة الاطلاق بخوبی می‌توانیم نفسی بودن را اثبات کنیم، منتها اصالة الاطلاق در غیر، مشروط به این است که مثبتات اصول لفظیه را معتبر و حجت بدانیم.

در اینجا بحث اصل لفظی تمام می‌شود و نوبت به بحث اصول عملی می‌رسد که آن را إن شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

وصلَّى الله على محمد و آله الطاهرين